Contents

[ادامه بررسی اضطرار به بعض اطراف بعینه 1](#_Toc198310709)

[صور مختلف اضطرار به احد الاطراف بعینه 1](#_Toc198310710)

[صورت اول 1](#_Toc198310711)

[صورت دوم 3](#_Toc198310712)

[کلام مرحوم نایینی راجع به صورت دوم 4](#_Toc198310713)

[بیان یک شبهه راجع به صورت دوم و جواب از آن 5](#_Toc198310714)

[بررسی کلام مرحوم عراقی رحمه الله راجع به استصحاب بقای جامع 7](#_Toc198310715)

بسم الله الرحمن الرحیم

# ادامه بررسی اضطرار به بعض اطراف بعینه

## صور مختلف اضطرار به احد الاطراف بعینه

بحث در اضطرار به بعض اطراف علم اجمالی بعینه بود که آن دارای سه صورت است:

## صورت اول

مکلف قبل از تحقق سبب حرمت معلوم بالاجمال مضطر به بعض اطراف علم اجمالی شده است. مثل این که مکلف ساعت هشت مضطر به آب شیرین شده و ساعت هشت و پنج دقیقه علم اجمالی به وقوع قطره‌ی خون در این آب شیرین یا آن آب شور پیدا کرده است.

در این که اضطرار رافع حرمت است یا رافع تنجز حرمت است اختلاف است:

قول اول: اضطرار رافع حرمت فعل مضطر الیه است. بنا بر این مبنا- که مبنای مشهور و صحیح نیز است- مکلف علم اجمالی به حرمت یکی از این دو فعل ندارد زیرا این فعل الف که مورد اضطرار است واقعا حلال شده است و حرام بودن آب دیگر شبهه‌ی بدوبه می‌شود.

قول دوم: اضطرار رافع تنجز تکلیف است.

این قول مناسب با مبنای مرحوم امام است که قدرت را شرط تنجز می‌داند و عاجز را طبق خطابات قانونیه مکلف می‌داند.

البته این کلام ایشان اولا: خلاف ﴿لا يُكَلِّفُ‏ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها﴾[[1]](#footnote-1) است. ثانیا: در مواردی که مکلف قدرت عقلیه بر انجام این واجب یا ترک این حرام دارد ولی قدرت عرفیه بر انجام یا ترک آنها ندارد و اضطرار عرفیه دارد و امتثال تکلیف برای او مستلزم حرج است، رفع تنجز بدون تدخل در رفع تکلیف معقول نیست.

به عبارت دیگر: گاهی مکلف عقلا عاجز است در این صورت عقل مکلف را معذور می‌داند ولی گاهی عقلا عاجز نیست بلکه اضطرار عرفی دارد و به حرج می‌افتد در این جا رفع تنجز که حکم عقل است توسط شارع بدون رفع تکلیف معقول نیست.

این اشکال به آیت الله سیستانی حفظه الله نیز وارد است زیرا ایشان فرموده‌اند: «فعل مضطر الیه حلال نمی‌شود بلکه ادعائا حلال نیست به این معنا که حرمت آن منجز نیست.»

بنا بر این مبنا قطعا یکی از این دو فعل حرام است ولی اگر حرام این آب شیرین مورد اضطرار باشد، مورد مردد بین «ما لایقبل التنجیز» و «ما یقبل التنجیز» است که عقل و عقلاء در این موارد حکم به تنجیز و احتیاط نمی‌کنند. مثل علم اجمالی به وجوب اکرام زید -که مکلف عاجز از اکرام او است- یا وجوب اکرام عمرو، که این علم اجمالی منجز نیست زیرا ولو تکلیف شامل عاجز نیز شود ولی این تکلیفی که در مورد عاجز است قابل تنجیز نیست لذا علم اجمالی منجز نیست و اصل برائت از طرف دیگر که مقدور و غیر مضطر الیه است بدون معارض جاری می‌شود.

ان قلت: در ما نحن فیه اصل موضوعی جاری می‌شود و استصحاب عدم اضطرار به ارتکاب حرام واقعی جاری می‌شود. شرب ماء نجس حرام است و مقتضای استصحاب، عدم اضطرار به شرب ماء نجس است. زیرا نجس بودن این آب شیرین مشکوک است. و با این استصحاب اثبات می‌شود که شرب آب نجس هنوز نیز حرام است.

قلت: اولا: این جامع بین «ما یقبل التنجیز» و «ما لایقبل التنجیز» است که علم به آن منجز نیست و به طریق اولی استصحاب آن منجز نیست. عقل و عقلاء علم اجمالی به وجوب اکرام زید که مکلف عاجز از اکرام او است -بنا بر شمول تکلیف نسبت به عاجز- یا وجوب اکرام عمرو، را منجز نمی‌دانند و این با علم تفصیلی به وجوب اکرام زید با شک در قدرت بر اکرام او فرق دارد. ثانیا: استصحاب عدم اضطرار به شرب آن نجس برای اثبات حرمت شرب آب نجس و در نتیجه اثبات عدم جواز مخالفت قطعیه و شرب آب شور، اثبات حرمت شرب آب شور نمی‌کند. و این استصحاب معارض با استصحاب عدم حرمت شرب آب شور غیر مضطر الیه، است. و شرب آب شیرین قطعا یا حرام نیست -اگر در واقع آب شور نجس باشد- و یا حرمت آن منجز نیست.

## صورت دوم

مکلف بعد از وقوع قطره‌ی دم در یکی از این دو آب -مثلا ساعت هفت و نیم- و قبل از علم اجمالی به وقوع قطره‌ی دم در یکی از این دو آب -یعنی ساعت هشت و نیم که زمان حدوث علم اجمالی است- مثلا در ساعت هشت مضطر به ارتکاب یک طرف معین شده است یعنی اضطرار بعد از تحقق سبب تکلیف و قبل از حدوث علم اجمالی به وقوع آن قطره در آب شیرین یا آب شور به وجود آمده است.

ممکن است گفته شود این صورت نیز مثل صورت اول است زیرا مهم این است که مکلف قبل از علم اجمالی مضطر به شرب آب شیرین شده است لذا علم اجمالی بعد از حدوث منجز تکلیف واقعی علی ایّ تقدیر نیست زیرا اگر نجس آب شیرین باشد بعد از طرو اضطرار شرب آن حرام نیست و قبل از طرو اضطرار نیز علم اجمالی حادث نشد تا منجز باشد.

اما وجه مستقل ذکر کردن این صورت بیانی است که محقق نایینی در مورد این صورت فرموده.

### کلام مرحوم نایینی راجع به صورت دوم

مرحوم نایینی در فوائد الاصول[[2]](#footnote-2) و اجود التقریرات[[3]](#footnote-3) فرموده‌اند: «در دوره‌ی سابق -که تقریر آن در دسترس نیست- گفتیم تنجز از آثار واقع منکشف به علم است، و وقتی علم اجمالی به حدوث تکلیف در ساعت هفت و نیم تعلق گرفته است پس تکلیف از همان ساعت هفت و نیم منجز شده است، وقتی تکلیف از ساعت هفت و نیم منجز است کانّ علم اجمالی از ساعت هفت و نیم بوده است که ملحق به صورت سوم می‌شود.

ولی این کلام ما در دوره‌ی سابق درست نیست زیرا تنجز از آثار موضوعی علم است و از آثار واقع نیست و هر موقع علم بود تنجز نیز ثابت می‌شود و وقتی علم ساعت هشت حادث شد تنجز نیز باید همان ساعت بیاید.

در اجود التقریرات فرموده‌اند: «در دوره سابق می‌گفتیم وقتی مکلف ساعت هشت و نیم علم به ثبوت تکلیف از ساعت هفت و نیم پیدا می‌کند، با اضطرار به شرب آب شیرین -در ساعت هشت- شک در سقوط آن تکلیف وجود دارد لذا باید از آب شور اجتناب کرد تا علم به سقوط آن تکلیف به وسیله امتثال پیدا شود.

ولی این کلام سابق ما تمام نیست زیرا اولا: شک در مسقط در مواردی است که تکلیف به یک شیء معین ثابت شود و مکلف شک در سقوط آن تکلف معین کند در حالی که در ما نحن فیه تکلیف مردد بین مقطوع السقوط -اگر تکلیف در طرف مضطر الیه باشد- و بین مقطوع البقاء علی تقدیر الحدوث -در صورتی که آب شور نجس باشد- است. و این مورد مجرای قاعده‌ی اشتغال نیست بلکه مجرای برائت از حرمت شرب آب شور است.

ثانیا: بنا بر مسلک اقتضاء که منجزیت علم اجمالی ناشی از تعارض و تساقط اصول است اصل برائت از حرمت شرب آب شور بدون معارض جاری می‌شود. زیرا برای شرب آب شیرین نیاز به اصل برائت نیست زیرا اضطرار سبب حلیت آن شده است.

ثالثا: شک در مسقط تنها در موارد شک در مسقط عقلی، مجرای قاعده اشتغال است است نه در موارد شک در مسقط شرعی در حالی که اضطرار عرفی، مسقط شرعی و رافع شرعی تکلیف است.

این بیان سوم ایشان تمام نیست. زیرا لازمه‌ی این کلام این است که در موارد اضطرار عقلی به شرب آب شیرین -ولو در ما نحن فیه اضطرار، عقلی نیست بلکه عرفی است- قاعده‌ی اشتغال جاری شود در حالی که این درست نیست و حتی در موارد اضطرار عقلی نیز قاعده‌ی اشتغال جاری نمی‌شود.[[4]](#footnote-4)

اگر مراد ایشان در اشکال سوم این است که مراد از جریان قاعده‌ی اشتغال در موارد شک در مسقط موارد شک در امتثال است. و اضطرار مسقط تکلیف است و جریان قاعده‌ی اشتغال در این موارد معنا ندارد مطلب صحیحی است که ما نیز آن را قبول داریم.

### بیان یک شبهه راجع به صورت دوم و جواب از آن

مرحوم خویی در این جا یک شبهه‌ای مطرح کردند و از آن جواب دادند. بیان شبهه: «استصحاب بقای تکلیف از ساعت هفت و نیم موجب تنجز اجتناب از آب شور می‌شود. آن تکلیف ثابت در ساعت هفت و نیم مردد بین مقطوع الارتفاع -اگر مربوط به آب شیرین باشد- و مقطوع البقاء -اگر مربوط به آب شور باشد- است و این استصحاب کلی قسم ثانی است.»

جواب ایشان از شبهه: ««استصحاب کلی قسم ثانی در صورتی جاری است که استصحاب عدم فرد طویل با استصحاب عدم فرد قصیر با هم تعارض و تساقط کنند و بعد استصحاب کلی قسم ثانی جاری ‌شود ولی اگر استصحاب فرد طویل بلامعارض جاری شود حاکم بر استصحاب بقای کلی خواهد بود. و در ما نحن فیه استصحاب عدم حرمت آب شور با استصحاب عدم حرمت آب شیرین -که فرد قصیر است- تعارض نمی‌کند زیرا آب شیرین الان که قطعا حرام نیست و فرد قصیر است اگر حرام بود حرمت آن مربوط به ساعت هفت و نیم تا هشت بود که زمان آن گذشته است و مکلف در آن زمان نیز علم اجمالی نداشته است و استصحاب عدم حرمت آن از ساعت هفت و نیم تا هشت اثر ندارد ولی استصحاب عدم حرمت فرد طویل یعنی آب شور اثر دارد و آن جواز شرب آن است لذا بلامعارض جاری می‌شود و حاکم بر استصحاب بقای کلی است.»[[5]](#footnote-5)

ایشان این مطلب را در بحث استصحاب حدث نیز مطرح کرده و فرموده‌اند: «در موردی که بلل مشتبه از مکلف خارج شد و نمی‌داند بول است یا منی، اگر استصحاب عدم حدث اکبر با استصحاب عدم حدث اصغر تعارض نکند -مثل این که مکلف بعد از وضو شک کرد که این مایعی که قبل از وضو از او خارج شد بول است یا منی که اگر بول باشد استصحاب عدم حدث اصغر اثر ندارد زیرا او وضو گرفت- استصحاب عدم حدث اکبر بدون معارض جاری می‌شود و این حاکم بر استصحاب بقای جامع حدث است. ولی اگر استصحاب عدم حدث اصغر نیز اثر داشته باشد این استصحاب -که اثر آن عدم لزوم وضو است- با استصحاب عدم حدث اکبر -که اثر آن عدم لزوم غسل است- تعارض و تساقط می‌کنند و بعد از آن استصحاب جامع حدث جاری می‌شود.»

این کلام تمام نیست زیرا گاهی استصحاب عدم فرد طویل اصل موضوعی است در این صورت بر اصل حکمی مقدم است. مثل این که مکلف محدث به حدث اصغر بود و بعد از او بلل مشتبه خارج شده است در این صورت استصحاب موضوعی می‌گوید «انت محدث بالاصغر بالوجدان و لست محدثا بالاکبر بالاستصحاب و اذا توضأت فقد طهرت».[[6]](#footnote-6)

به نظر می‌رسد این کلام صحیح نباشد زیرا اگر مکلف قبل از بلل مشتبه متطهر بود و گفته شود که موضوع وجوب وضو «المحدث بالاصغر و لیس بجنب» است -که نظر مشهور است- اصل موضوعی وجود ندارد ولو قبل از علم به خروج بلل مشتبه وضو گرفته باشد ولی این وضو فایده ندارد زیرا قبل از خروج بلل مشتبه متطهر بود و بعد از آن ثابت نشده که محدث به حدث اصغر بوده است زیرا با استصحاب عدم خروج منی «لیس بنجب» ثابت می‌شود ولی ثابت نمی‌شود که او محدث به حدث اصغر بوده است لذا اصل موضوعی وجود ندارد و نوبت به علم اجمالی یا اصل حکمی استصحاب بقای حدث می‌رسد. استصحاب عدم فرد طویل اگر اصل موضوعی باشد -مثل این که بلل مشتبه در زمانی که شخص محدث به حدث اصغر است خارج شود- مقدم بر استصحاب جامع حدث می‌شود ولی اگر اصل موضوعی نباشد دلیلی بر حکومت آن بر استصحاب کلی قسم ثانی وجود ندارد. بقای جامع یا شک در بقای جامع و کلی شرعا مسبب از وجود فرد طویل نیست البته مسبب عقلی است ولی مسبب شرعی نیست. شبیه این که شارع فرمود «اذا وجد انسان فی الدار یوم الجمعه فتصدق» مکلف روز جمعه علم اجمالی پیدا کرد که روز پنج‌شنبه یا زید در خانه بوده است -که در این صورت قطعا از خانه رفته است و روز جمعه در آن جا نیست- و یا عمرو در خانه بود -که در این صورت قطعا الان نیز در خانه است.- لازمه‌ی کلام ایشان این است که استصحاب کلی انسان مردد بین زید مقطوع الارتفاع و بین عمرو مقطوع البقاء جاری نشود زیرا استصحاب عدم زید فی الدار اثر ندارد چون قطعا الان در خانه نیست پس استصحاب عدم کون عمرو فی الدار بدون معارض جاری می‌شود واثبات می‌شود که هیچ انسانی در خانه نیست لذا صدقه واجب نیست در حالی که این درست نیست زیرا صرف الوجود انسان در دار با استصحاب «عدم کون عمرو فی الدار» و وجدانیت «عدم کون زید فی الدار» ثابت نمی‌شود زیرا اثر شرعی آن نیست بلکه لازم عقلی عدم وجود زید در خانه بالوجدان و عدم وجود زید در خانه بالاستصحاب عدم وجود انسان در خانه است که این لازمه با استصحاب اثبات نمی‌شود.

جواب صحیح از شبهه: بهتر بود ایشان در جواب از این شبهه می‌فرمودند: «این تکلیف جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز است که علم به آن نیز منجز نیست بنابراین به طریق اولی استصحاب آن نیز منجز نیست. ثانیا: بر فرض استصحاب جامع تکلیف جاری شود ولی لزوم احتیاط به اجتناب از آب شور از باب حکم عقل به لزوم احتیاط و موافقت قطعیه است که آن حکم اقتضایی عقل است و فرع بر تعارض اصول است در حالی که اصل برائت از حرمت آب شور معارض ندارد. ثالثا: بر فرض که استصحاب بقای جامع تکلیف با استصحاب عدم حرمت شرب آب شور معارض باشند آن دو با هم تعارض و تساقط می‌کنند و اصل برائت از حرمت آب شور جاری می‌شود.»

### بررسی کلام مرحوم عراقی رحمه الله راجع به استصحاب بقای جامع

محقق عراقی فرموده‌اند: «بنا بر مبنای جعل حکم مماثل در استصحاب چون جعل حکم مماثل نمی‌تواند با جامع مبهم باشد زیرا مراد از «احدهما» در استصحاب بقای وجوب اجتناب از «احدهما»، «احدهما»ی تخییری نیست بلکه علم اجمالی است و بقای وجوب اجتناب از «احدهما» -استصحاب بقای جامع- به جعل وجوب اجتناب از آب شور است زیرا آن نمی‌تواند به جعل وجوب اجتناب از آب شیرین مضطر الیه باشد لذا وجوب اجتناب در ضمن وجوب اجتناب از آب شور باقی است.»[[7]](#footnote-7)

این کلام تمام نیست زیرا اولا: بر فرض که مبنای جعل حکم مماثل صحیح باشد ولی وقتی وجوب اجتناب از آب شور حالت سابقه ندارد نمی‌توان از پیش خود تعبد به وجوب اجتناب از آب شور را از آن استفاده کرد زیرا دلیل خاص نیست و نهایتا مفاد دلیل استصحاب جعل حکم مماثل در موارد امکان جعل حکم مماثل بر طبق ارکان استصحاب است. در حالی که در ما نحن فیه طبق ارکان استصحاب جعل حکم مماثل ممکن نیست. زیرا نسبت به آب شور حالت سابقه‌ی یقین به حدوث ندارد. و بر فرض که معنای جعل حکم مماثل همین مطلب باشد ولی اطلاق دلیل استصحاب نمی‌تواند آن را اثبات کند زیرا این بیش از توان استصحاب است که مفاد آن «لاتنقض الیقین بالشک»[[8]](#footnote-8) است چون در ما نحن فیه یقین سابق به وجوب اجتناب از آب شور وجود ندارد.

1. البقرة:286. [↑](#footnote-ref-1)
2. نایینی محمدحسین. فوائد الاُصول (النائیني). ج 4، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1376، ص 95. [↑](#footnote-ref-2)
3. نایینی محمدحسین. أجود التقریرات. ج 2، کتابفروشی مصطفوی، ص 265. [↑](#footnote-ref-3)
4. خوئی ابوالقاسم. دراسات في علم الأصول. ج 3، مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامي، 1419، ص 388. [↑](#footnote-ref-4)
5. همان. [↑](#footnote-ref-5)
6. همان. [↑](#footnote-ref-6)
7. عراقی ضیاء‌الدین. نهایة الأفکار. ج 3، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1417، ص 368. [↑](#footnote-ref-7)
8. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ج1، ص245، ح1. [↑](#footnote-ref-8)